

## ساختار معنایی حروف اضافه پیشین در زبان فارسی<sup>۱</sup>

پروانه خسروی زاده

### مقدمه:

بر اثر فرایند دستوری شدگی در زبان، مقولات واژگانی در طول زمان به مقولات نقشی تبدیل می‌شوند و واژه‌های مستقل به عناصر تصریفی بدل می‌گردند. به اعتقاد هاینه و دیگران (۱۹۹۱) و هوپر و تراگوت (۱۹۹۲) در صورتیکه میان زبان‌شناسی توصیفی و زبان‌شناسی تاریخی مرز قاطعی در نظر گرفته شود و مطالعات این دو حوزه جدای از یکدیگر تلقی گردند، درک فرایند دستوری شدگی مقدور نخواهد بود.

نگارنده این سطور نیز با توجه به سیر تحول زبان فارسی، نگاهی تاریخی - توصیفی به موضوع مورد بحث دارد و ناگزیر از مثال‌هایی از فارسی کهن و فارسی معاصر بهره گرفته است.

بررسی حاضر در قالب رهیافت باز نمودی صورت پذیرفته و آن گونه از معنی مورد نظر است که بر پایه ساخت‌های مفهومی قراردادی شده شکل می‌گیرد. از این رو ضمن معرفی انواع عملکرد حروف اضافه، به معنای صریح، ضمنی، مجازی و بافتی آنها در کنش زبانی می‌پردازد.

\*\*\*

برحسب تعریف تکواژ کوچکترین واحد معنی دار یا نقش مند زبان است که در سلسله مراتب واحدهای دستوری زبان در ساختمان واژه به کار می‌رود.

تکواژها خود به دو گروه آزاد و مقید تقسیم می‌شوند و در تقسیم بندی ریزتر هر یک از این دو گروه به تکواژهای دستوری و تکواژهای قاموسی تفکیک می‌گردند.

حروف اضافه زبان فارسی در طبقه بندی تکواژی مشخصاً در زمره تکواژهای آزاد قرار می‌گیرند اما در جایگاه خاص آنها به عنوان تکواژ آزاد دستوری یا تکواژ آزاد قاموسی اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از زبان‌شناسان حروف اضافه را فاقد معنی و دارای نقش دستوری می‌دانند و بر این اساس آنها را زیرشاخه تکواژهای آزاد دستوری طبقه بندی می‌کنند. اما گروهی دیگر با استدلال بر این نکته که حروف اضافه می‌توانند هسته گروه واقع شوند (و از این رو شباهتی را با دیگر گروه‌های نحوی که همگی دارای هسته‌های معنی دار هستند، نشان می‌دهند) و نیز با تکیه بر این نکته که

<sup>۱</sup> - پیش نویس این مقاله را اساتید گرانقدر دکتر ویدا شقاقی و دکتر علی اشرف صادقی از نظر گذراندند و نکات ارزشمندی را یاد آور شدند. از این دو بزرگوار بی‌نهایت سپاسگزارم.

حروف اضافه می‌توانند در رابطه ترادف و تقابل معنایی با یکدیگر قرار گیرند یا آنها را تحت عنوان تکواژ آزاد قاموسی طبقه بندی می‌کنند و یا از قایل شدن به طبقه‌ای ریزتر اجتناب کرده حروف اضافه را صرفاً در شاخه تکواژهای آزاد قرار می‌دهند.

به طور کلی حروف اضافه پیشین نشانه‌های متمم ساز هستند که پرکاربردترین آنها 'از'، 'تا'، 'به'، 'در'، 'بر'، 'جز'، 'بی'، 'با'، 'چون'، 'مگر'، 'الی'، 'برای' و 'بدون' می‌باشند. گاه نیز حروف اضافه پیشین به صورت گروهی یا مرکب ظاهر می‌شوند. مواردی چون 'از پیش'، 'از برای'، 'به وسیله'، 'به دنبال'، 'در عوض'، 'برخلاف'، 'به جز'، 'به غیر از'، 'بر حسب'، 'در مورد' و ... نمونه‌هایی از حروف اضافه مرکب هستند.

به نظر می‌رسد کاربرد حروف اضافه پیشین در جمله را می‌توان به موارد زیر تفکیک کرد:

#### ۱- گروه قیدی:

گاه حرف اضافه و متمم آن از ارکان جمله نیستند بلکه از اجزای آن به شمار می‌روند و در غالب موارد حذف آنها لطمه‌ای به دستوری بودن جمله نمی‌زند.

مثال: [ در گوشه و کنار مملکت ] همه او را می‌شناسند.

#### ۲- حرف اضافه و متمم فعل:

گاه حرف اضافه به صورت اجباری در کنار متمم فعل قرار می‌گیرد و در چنین شرایطی مجموعه حرف اضافه و متمم از ارکان جمله بوده حذف آن باعث غیردستوری شدن جمله می‌شود.

مثال: علی کتاب را به حسن داد.

در چنین حالتی فعل در مفهوم ذاتی خود نیازمند وجود متمم است و بدون آن معنای فعل کامل نیست. در فرهنگ‌های لغت اینگونه افعال بدون حرف اضافه ثبت می‌شوند.

#### ۳- حرف اضافه و فعل متممی یا متمم اجباری و به صورت وابسته:

برخی از افعال فارسی دارای متمم اجباری و حرف اضافه وابسته به فعل هستند. بدین معنی که صورت فعل با متمم اجباری و حرف اضافه‌ای خاص معنی می‌یابد و حذف یا تغییر حرف اضافه باعث تغییر اساسی در معنی فعل می‌شود. اینگونه افعال غالباً در فرهنگ‌های لغت به همراه حرف اضافه متمم ساز خود ثبت می‌شوند و در کاربرد آنها متمم از ارکان اصلی جمله است.

مثال: علی به پدرش رفته است.

این لباس به شما می‌آید.

در چنین ساخت‌هایی حرف اضافه متمم نقش چشمگیری را در معنای فعل ایفا می‌کند و نوشته حاضر به تفصیل به آن

---

۱ ابوالحسنی (۱۳۸۱) به بررسی نحوی گروه‌های حرف اضافه‌ای در زبان فارسی می‌پردازد و با استفاده از دیدگاه Neeleman (1997) سه نوع گروه حرف اضافه‌ای موضوع، متمم و آویزه را در زبان فارسی محک می‌زند اما به نظر می‌رسد تفکیک نحوی ابوالحسنی تفاوتی اساسی با دیدگاه معنی شناختی نوشته حاضر دارد. برای مثال وی معتقد است در جمله: 'علی با حسن به پارک رفت.' حرف اضافه 'با' محمولی است زیرا حذف آن جمله را غیردستوری می‌کند در حالیکه حرف اضافه 'به' یک حرف اضافه غیرمحمولی است که در نبود آن فعل می‌تواند تاحدی صحت جمله خود را حفظ کند. به اعتقاد وی حرف اضافه محمولی نقش آویزه دارد.

می‌پردازد.

۴- حرف اضافه و فعل متممی با متمم اجباری ویژه و به صورت وابسته:

تفاوت ساخت‌هایی از این نوع با مورد قبل در این نکته نهفته است که ساخت صوری چنین واحدهایی کاملاً استعاری است و فعل دارای یک متمم ویژه و نیز یک حرفه اضافه خاص است و تنها در همان قالب صوری خود، مفهوم خاصی را می‌یابد. در صورتی که هر یک از این سه عنصر (فعل، متمم، حرف اضافه) تغییر کند، ساختار معنایی به کلی متلاشی می‌شود.

به عنوان نمونه‌هایی از این ساخت در فارسی معاصر می‌توان موارد زیر را در نظر گرفت:

به دل گرفتن، از دل و دماغ افتادن، از چشم [کسی] افتادن، به سر [کسی] زدن.

در تفکیک کاربرد حروف اضافه پیشین ذکر این نکته ضروری است که افعال پیشوندی در زبان فارسی از هم نشینی یک جزء پیشوندی و یک جزء فعلی تشکیل شده‌اند.

هرچند میان جزء پیشوندی این گونه افعال و عملکرد حروف اضافه زبان فارسی شباهت بسیار وجود دارد اما این افعال ساختی یکپارچه یافته‌اند و جزء اول به صورت ثابت و غیرقابل تفکیک به جزء دوم ملحق شده است. افعالی چون واداشتن، برداشتن، بازداشتن، دریافتن، درماندن، برنشستن، برگزیدن، برآوردن، برآمدن، فرارسیدن و فروکاستن از جمله افعال پیشوندی هستند و در مقوله بررسی‌های حرف اضافه‌ای قرار نمی‌گیرند. نوشته حاضر به بررسی اینگونه افعال نمی‌پردازد.

در رابطه با ساختار معنایی حروف اضافه پیشین باید گفت بسیاری از دستورنویسان براین اعتقادند که مقولات دستوری اساساً معنایی اند. به اعتقاد آنان اسم بر اشیاء دلالت می‌کند، جنس دستوری مستقیماً در ارتباط با جنس زیستی است، صورت جمع به معنای بیش از یک است و امثال آن. ردپای چنین نگرشی رامی توان تا دوران رواقیون در یونان باستان دنبال کرد.

اما آنچه در این میان نباید از نظر دور داشت تفاوت میان معنای دستوری و مفهوم واژگانی است و هدف نوشته حاضر بررسی مفهوم واژگانی حروف اضافه پیشین است.

خانلری حروف اضافه پیشین را فاقد معنی می‌داند اما به نکته مهمی در این زمینه اشاره می‌کند. در سیر تحول بسیاری از زبان‌های هندو اروپایی صورت صرفی اسم منسوخ گردیده، روابط میان اجزای کلام از طریق حرف اضافه، حرف ربط، موصول و غیره برقرار شده است. نشانه‌هایی که این نقش را برعهده گرفته‌اند، در آغاز معنی مستقل و خاص داشته‌اند و بر اثر پذیرش نقش ثانویه به مرور از معنی اولیه خود تهی شده‌اند. حروف اضافه پیشین فارسی در زبان‌های باستانی غالباً قید بوده مفاهیم زمانی و مکانی داشته‌اند و با پذیرش نقش رابطه به تدریج معنی آنها کم رنگ شده و نقش دستوری پذیرفته‌اند. جالب اینجاست که این تحول سیری پویا دارد. بدین معنی که با ضعیف شدن محتوای معنایی چنین نشانه‌هایی، به تدریج واحدهای معنایی دیگری در کنار این عناصر هم نشین می‌شوند تا ضعف حاصل از انتقال معنی را جبران کنند. از آن روست که مثلاً واژه «واسطه» با حرف اضافه «از» هم‌نشین می‌گردد تا مفهوم «سبب و علت» را برساند.

دلم از واسطه دوری دلبر بگداخت جانم از آتش مهر رخ جانانه بسوخت

حافظ

خانلری اینگونه هم نشینی را در فارسی امروز بسیار رایج می‌شمارد و به مواردی چون: «به وسیله»، «بر طبق»، «در

ظرف»، «به اتفاق»، «به انضمام»، «از برای» و ... اشاره می‌کند. در مرحله بعدی تحول، معنای واژگانی واژه هم نشین شده به مرور کم رنگ شده، این واحد نقش دستوری تکواژ همنشین را می‌پذیرد. در چنین حالتی وجود حرف اضافه حشو می‌نماید و بر اساس اصل اقتصاد زبانی رفته رفته از صورت هم نشین حذف می‌گردد.

شاهدی از این سیر را می‌توان در نمونه‌های ۱- «الف» تا «ت» به دست داد:

۱- الف) بر — اسبی سوار بود.

ب) بر روی اسبی سوار بود.

پ) — روی اسبی سوار بود.

ت) — — اسبی سوار بود<sup>۱</sup>

مسلماً تکمیل و تثبیت یک تحول زبانی به زمان بسیار طولانی نیازمند است و گاه صدها و شاید هزاران سال به طول می‌انجامد. واحدهای درگیر در یک تحول زبانی نیز همگی با یک سرعت سیر تحول را طی نمی‌کنند. به همین دلیل است که برخی از حروف اضافه پیشین (اگر نگوییم که تمام آنها) هنوز کاملاً از مفهوم اولیه خود «تهی» نشده‌اند. چنانکه نمونه‌های زیر از فارسی معاصر نشان می‌دهد در نمونه (۲) تکواژ «از» هنوز مفهوم «سبب و علت» را در بر دارد و در نمونه‌های (۳) و (۴) مفهوم «نقطه آغاز و شروع» را می‌رساند.

(۲) از شادی در پوست خود نمی‌گنجید.

(۳) از فردا هوا سردتر خواهد شد.

(۴) از خاک برآمدیم و بر خاک شدیم.

حروف اضافه پیشین شباهت‌های معنایی بسیاری را با نام محدوده‌هایی از زمان و مکان همچون بالا، پایین، زیر، رو، بعد، قبل، پیش، پس، میان، درون و بیرون نشان می‌دهند.

به نظر می‌رسد در مفهوم سازی اولیه حروف اضافه پیشین نوعی فضا سازی ذهنی صورت گرفته است. این فضاهای ذهنی در برگیرنده محدوده‌های مکانی و زمانی هستند و می‌توانند شامل فضاهای دو یا سه بعدی باشند. حرف اضافه «در» بیانگر فضای سه بعدی است و در محدوده مکانی و زمانی کاربرد می‌یابد در حالیکه حرف اضافه «بر» موقعیت مکانی را در فضای دو بعدی نشان می‌دهد:

این روا باشد که من در بند سخت      که شما بر سبزه گاهی بر درخت

در هر دو مورد کاربرد حروف اضافه «در» و «بر» می‌تواند مجازی یا حقیقی باشد.

نمونه‌های زیر مؤید این نکته است:

دست در گریبان آویختن، دل در آتش حسرت سوختن، مناقشه بر سر چیزی داشتن، بر بال خیال نشستن، سر بر آستان سائیدن، عمر در بیخبری گذراندن، جان بر کف داشتن، بر قله کوه نشستن، در خاطرها غرق شدن.

<sup>۱</sup> - باطنی، غلامعلی زاده، نو بهار و صادقی نیز هر یک به نوعی به بررسی اینگونه هم نشینی‌ها می‌پردازند. اما عنوانی که هر یک از آنان برای این واحدهای هم نشین بر می‌گزینند، متفاوت است.

<sup>۲</sup> - محتوای معنایی حرف اضافه به درون متمم فعل رسوخ کرده و نشانه حرف اضافه حذف شده است. در چنین حالتی به نظر می‌رسد متمم فعل به مفعول صریح تبدیل شده است.

<sup>۳</sup> - شاید با احتیاط بتوان گفت که مفاهیم «سبب و علت» و «نقطه آغاز و شروع» تا حدودی به یکدیگر مرتبط‌اند.

حروف اضافه 'از'، 'به' و 'تا' غالباً پیوستار حرکتی نقطه شروع، جهت و نقطه پایان را نشان می‌دهند و کاربرد مکانی و زمانی دارند.

- عهد و میثاق خویش تازه کنم از سحرگاه تا به وقت نماز

- خداوندی که خلاق وجود است وجودش تا ابد دریای جود است

- اکنون به هنگام پیری این چراغ روشنی بخش به خاموشی گراییده است.

حرف اضافه 'به' گاه وضعیتی را در مکان سه بعدی نشان می‌دهد و در این مفهوم با حرف اضافه 'در' قابل تعویض است:

به خاطر داشتن، به خانه نشستن، به عزا نشستن

'از' در برخی موارد به معنای منشاء و اصل چیزی است و گاه معنای سبب، علت و وسیله را می‌رساند:

- وی از خاندان امویان است.

- بر آمد از دل فرزندگان نوایی خوش گه از تلاوت قرآن که از سرود نماز

حرف اضافه 'با' همراهی، اشتراک و دارندگی را نشان می‌دهد و یا وسیله و طریقه را می‌رساند:

- بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

- دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسامم آرزوست

دو حرف اضافه 'بی' و 'بدون' عدم و بی بهرگی را نشان می‌دهند:

- بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی‌شود

- راهی که می‌روی بدون تردید خطاست.

'جز'، 'مگر' و 'الا' بیانگر استثناء هستند.

- جز آستان توام در جهان پناهی نیست سر مرا به جز این در حواله گاهی نیست

- نیست گفتار او مگر تلبیس نیست کردار او مگر تزویر

- که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

حرف اضافه 'برای' نشان دهنده هدف، منظور و علت است:

- برای چه باید اینچنین جان فشانی کرد.

در مورد مقوله دستوری واژه‌هایی چون درون، بیرون، پهلو، کنار، رو، زیر، پیش، پس، بالا، پایین و امثال آن اتفاق نظر

وجود ندارد. این گونه تکواژها گاه قید، گاه اسم و گاه حرف اضافه خوانده شده‌اند. بر پایه آنچه گذشت واژه‌هایی از این

دست صورت هم‌نشین شده 'بر روی'، 'در کنار'، 'به پهلو'، 'در درون' و ... بوده که با ضعیف شدن تدریجی محتوای

معنایی حروف اضافه، نقش ثانویه پذیرفته‌اند و سپس خود جایگزین آنها شده‌اند. دور از ذهن نمی‌نماید که در آینده‌ای

دور نقش حرف اضافه در مورد واژه‌های فوق تثبیت گردد و عناصر دیگری هم نشین آنها شوند. چه بسا که سیر تحول

به سمت چرخه‌ای بسته حرکت کند. شاید نمونه زیر شاهی از این چرخه باشد:

(۱) حسن با — علی آمد.

(۲) حسن به همراه علی آمد.

(۳) حسن — همراه علی آمد.

(۴) حسن همراه با علی آمد.

۵) حسن — با علی آمد.

افعال متممی:

همانگونه که ذکر شد ساختار معنایی برخی از افعال وابسته به متمم خود است و در این میان حرف اضافه متمم نقشی اساسی در انتقال معنی فعل دارد. این بخش از نوشته حاضر به بررسی ساختار اینگونه افعال می‌پردازد.

قاسمی (۱۳۶۵) در تحقیق جامع و ارزشمند خود به تاثیر حروف اضافه در معنای افعال متممی در متون کهن فارسی می‌پردازد. وی افعالی را بر می‌شمرد که متمم یا مفعول با واسطه آنها با حروف اضافه متفاوت به فعل وابسته شده‌اند و تغییری کلی در معنای فعل به وجود آورده‌اند.

نمونه‌ای از افعال ارائه شده در این مقاله فعل «افتادن» است که در هم نشینی با هریک از حروف اضافه «از»، «به»، «با»، «بر» و «در» معنایی متفاوت به خود گرفته است.

افتادن بر (چیزی) = پی بردن؛ آگاه گشتن

برین معنی نمی‌افتی چو در هر سایه می‌خفتی به هست خویشتن جفتی، وز آن طاق ازل طاقی

(کلیات شمس)

افتادن با [کسی] = برخورد کردن، مواجه شدن

تا کودکان که جامه ابریشمین دارند و تنعم کنند با وی نیوفتند و ایشان نبینند.

(کیمیای سعادت)

افتادن به [چیزی] = مبتلا شدن، دچار شدن

ای دریغا از صحبت صحابه رسول علیه السلام به صحبت شما افتادم ...

(تحفه الملوک)

افتادن از [چیزی/کسی] = جدا شدن، دور افتادن

اگر در محنت باشند یا نعمت، ایشان را حرمت دارند. تا در گور نشوند، آن نام از ایشان نیفتد.

(تاریخ بیهقی)

افتادن در [کسی] = حمله کردن، بد گفتن، سرزنش کردن

فتانند در وی ملامت کنان که دیگر به دستت نیاید چنان

(بوستان)

برخی دیگر از افعال متممی که بر حسب هم نشینی با حرف اضافه‌ای خاص مفهومی ویژه یافته‌اند در زیر ارائه می‌گردد:

آوردن بر [کسی]؛ حيله در کار کردن، نیرنگ زدن

<sup>1</sup> - به نظر می‌رسد به لحاظ معنایی تفاوت اندکی میان «با» و «همراه با» / «به همراه» وجود دارد بطوریکه حرف اضافه «با» اشتراک و هم‌طرازی را می‌رساند و «همراه با» / «به همراه» / «همراه» تا حدودی متمم خود را در حاشیه قرار می‌دهد. هر چند نکته فوق قابل تامل است اما بر اساس اصل اقتصاد در زبان هیچ دو واژه کاملاً هم معنی در زبان وجود ندارد.

<sup>2</sup> - این نمونه‌ها نیز از مقاله قاسمی (۱۳۶۵) برگرفته شده‌اند.

آوردن به / بر [کاری]: وادار کردن، تحریک کردن  
 بازداشتن از [چیزی]: جلوگیری کردن  
 بازداشتن به / در [جایی]: زندانی کردن  
 اندیشیدن از [کسی/ چیزی]: بیم داشتن، ترسیدن  
 پای نهادن از [کاری]: دست کشیدن، تسلیم شدن  
 بخشودن از: خود داری کردن، دریغ کردن  
 بخشودن بر: مهربانی کردن، رحمت آوردن  
 پرداختن از: آسوده شدن، فارغ شدن  
 پرداختن به: مشغول شدن، روی آوردن  
 توجه کردن از: روی برگردانیدن  
 تافتن از: دور شدن، روی برگردانیدن  
 خندیدن بر: مسخره کردن، ریشخند کردن  
 خندیدن در: تبسم کردن، روی خوش نشان دادن  
 رجوع کردن از: روی برگردانیدن، دست کشیدن، کناره گیری کردن  
 رجوع کردن به: روی آوردن، توجه کردن  
 رغبت کردن از: دلسرد شدن، کناره گرفتن  
 روی دادن از: مراجعت کردن  
 روی دادن به: توجه کردن  
 مشغول بودن از: فارغ و آسوده بودن  
 مشغول بودن به: توجه کردن، سرگرم بودن  
 نالیدن از: گلایه کردن، شکایت کردن  
 نالیدن به / بر / در: پناه بردن، استغاثه کردن  
 نهادن از: فرو گذاشتن، ساقط کردن  
 نهادن با: تصمیم گرفتن، قرار گذاشتن، تبانی کردن  
 آخرین گروه از ساخت‌هایی که در این نوشته مورد بررسی قرار می‌گیرند ترکیبی از یک حرف اضافه خاص، یک متمم ویژه و یک فعل است که ساختی کاملاً استعاری به دست می‌دهد. در ساخت‌هایی از این دست متمم غالباً یکی از اعضای بدن است و ساختار معنایی بر پایه کل ترکیب شکل می‌گیرد. حذف یا تغییر هر یک از عناصر سه‌گانه فوق و به ویژه حرف اضافه به متلاشی شدن ساخت معنایی در این ترکیب‌ها می‌انجامد. در اکثر این ترکیب‌ها حرف اضافه هم مفهوم کلی خود را حفظ کرده و هم تاثیر چشمگیری را در معنای ترکیب دارد.

نمونه‌های زیر از فرهنگ معین استخراج شده است:

به دل گرفتن: رنجیدن، اندوهگین شدن  
 در دل گرفتن: عزم کردن، تصمیم گرفتن  
 به دل افتادن: الهام شدن

در / اندر دل افکندن: الهام شدن

در دل ماندن: متأثر شدن

در دل گنجیدن: به دل نشستن: باور داشتن، مورد قبول واقع شدن

از دل و دماغ افتادن: افسرده شدن، از هوی و هوس افتادن

از گردن انداختن / افکندن: مسئولیت را رها کردن

به گردن انداختن: به عهده دیگری گذاشتن، افترا زدن

به گردن گرفتن: مسئولیت یا خطایی را پذیرفتن

بر گردن بودن: مدیون بودن، بر نمه گرفتن

از پا نشستن: به ستوه آمدن، تسلیم شدن

از پا افتادن: خسته شدن، ضعیف شدن

از پا در آمدن: ضعیف شدن، مردن

از دست شدن: سر مست شدن، از خود بیخود شدن

از دست رفتن: نابود شدن

به سر افتادن / زدن: در خاطر خلطور کردن، دیوانگی کردن

روی / بر سر گذاشتن: داد و فریاد کردن

از چشم افتادن / انداختن: بی قدر و منزلت شدن، منفور شدن

به رخ کشیدن: با تکبر یا افاده چیزی را نشان دادن

پایان سخن

به اعتقاد یاکوبسن؛ «هر نشانه‌ای از معنایی کلی بر خوردار است و این معنای کلی ماهیتی عام دارد. تعیین و تخصیص مفهوم نشانه تنها توسط بافت امکان پذیر است.» شاید در بررسی معنایی واژه‌های زبان در خلاء و بدون در نظر گرفتن بافت زبانی جایگاه حروف اضافه بر روی پیوستار معنی پس از مقوله‌های فعل، اسم، صفت و قید قرار بگیرد اما آنگاه که بحث بافت زبانی مطرح می‌گردد نقش و ساختار معنایی آنها بسیار پر رنگ تر می‌شود. به جرئت می‌توان گفت در بسیاری از نمونه‌های یاد شده نقش حروف اضافه در انتقال معنی بسیار اساسی است.

اما روی دیگر این سکه در نظر گرفتن محتوای معنایی واژگان زبان به صورت مجرد است. از چنین منظری می‌توان گفت نشانه‌هایی که نقش رابط میان اجزای کلام را پذیرفته‌اند به تدریج از محتوای معنایی مطلق خود تهی می‌شوند. هر چند که به نظر می‌رسد این حرکت غالباً به صفر معنایی نمی‌انجامد.

منابع:

۱- ابو الحسنی چیمه، زهرا (۱۳۸۱)، «بازشناسی حروف اضافه مرکب از گروه‌های حرف اضافه‌ای در زبان فارسی معاصر بر اساس نحو ایکس تیره» پایان نامه برای اخذ درجه دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان شناسی، تهران.

۲- باطنی، محمد رضا (۱۳۷۳)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ ششم، تهران.

۳- پالمر فرانک (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به معنی شناسی، ترجمه کورش صفوی، انتشارات ماد، چاپ دوم، تهران.



- ۴- صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹)، مقاله «حروف اضافه در فارسی معاصر»، نشریه دانشگاه تبریز، دانشکده ادبیات، سال ۲۲، شماره ۹۵-۹۶، تبریز.
- ۵- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۱)، «بررسی ساختمان اسم و صفت مرکب در زبان فارسی بر اساس نظریه ایکس تیره»، پایان نامه برای اخذ درجه دکترای، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه زبان شناسی، تهران.
- ۶- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۸۰)، ساخت زبان فارسی، انتشارات احیاء کتاب، چاپ سوم، تهران.
- ۷- قاسمی، مسعود (۱۳۶۵) مقاله «تاثیر حروف اضافه در معنای افعال فارسی»، مجله زبان شناسی، سال سوم، شماره اول، تهران.
- ۸- قنبری، عاطفه (۱۳۷۷)، بررسی مسئله چند معنایی در زبان فارسی، پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجی، گروه زبان شناسی، تهران.
- ۹- معین، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ فارسی معین، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، تهران.
- ۱۰- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی، انتشارات توس، چاپ چهاردهم، تهران.
- ۱۱- نو بهار، مهر انگیز (۱۳۷۲)، دستور کاربردی زبان فارسی، نشر رهنما، چاپ اول، تهران.
- 12- Crystal David (1992), A Dictionary of Linguistics & Phonetics, 3rd edition, Blackwell.
- 13- Crystal, David (1992), Language & Languages, 1st published, Blackwell.
- 14- Hudson, Grover (2000), Essential Introductory Linguistics, 1st published, Blackwell.
- 15- Lee, David (2001), Cognitive Linguistics, 1st published, Oxford University press.
- 16- Radford, Andrew (1998), Syntactic theory and the Structure of English, A Minimal Approach, Cambridge University Press.